



شنبه ۲۲ شهریور ۱۴۰۴



شماره ۴۵۰۳



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

احسان افشاریان، صداگذار درگفت‌وگو با «فرهیختگان»:

کار کردن با نعمت‌الله زندگی است



محمدحسین سلطانی خبرنگار

صداهایی که در فیلم‌های نعمت‌الله شنیده‌اید را به خاطر بیاورید. نعمت‌الله از معدود کارگردان‌هایی است که با صدا هم بلد است قصه بگوید. احسان افشاریان صداگذار سینمای ایران، در دو اثر اخیر نعمت‌الله با او همکاری کرد و بخشی از وظیفه قصه‌گویی را در فیلم پرعه‌ده گرفت. کسی که سینمای نعمت‌الله را حائز یک شاعرانگی می‌داند. حالا افشاریان رویه روی میکروفون «فرهیختگان» نشسته و از دو اثر آخر حمید نعمت‌الله و زیستن با او می‌گوید. کسی که خودش را شاگرد مدرسه این کارگردان می‌داند.

■ ■ ■

از سینمای نعمت‌الله بر ایمان بگویید؟ برایتان فیلم‌های نعمت‌الله چگونه‌است؟
سینمای حمید نعمت‌الله برای من همیشه به ترکیب از واقع گرایی و شاعرانگی بوده و در عین حال پر از غافلگیری. نعمت‌الله زندگی روزمره را می‌گیرد و با جسارت و خلاقیت طوری نشان‌مان می‌دهد که هم به شدت واقعی به نظر می‌آید و در عین حال شاعرانه‌است. فضاسازی‌های فیلم خیلی خاص و تصویر و صدا از هم جدا نیستند، انگار هر قاب با موسیقی، سکوت و دیالوگ کامل می‌شود. وقتی با آقای نعمت‌الله کار می‌کنم حس می‌کنم دارم وارد دنیایی می‌شوم که هم خیلی آشناست و هم پر از غافلگیری.

چنین سینمایی طبیعتاً از یک کاراکتر متمایز بیرون می‌آید. خب شما در دو اثر اخیر آقای نعمت‌الله با ایشان کار کردید بیشتر از شخصیتشان بگویید.

حمید نعمت‌الله همیشه خود خودش است، هیچ نقابی ندارد و هیچ وقت نقش بازی نمی‌کند. در همه حالت‌های زندگی همان آدم واقعی است. جهان‌بینی ساده اصاعیقی دارد؛ به موضوعات از چند زاویه نگاه می‌کند و واقعاً در خود زندگی صاحب‌نظر به حساب می‌آید. چیزی که کارهای او را متمایز می‌کند این است که وقتی فیلم می‌سازد، انگار به اثر روح می‌دمد. مثل اینکه یک کالبد بی‌جان رازنده کند. او هم حساسیت فوق‌العاده‌ای دارد و هم جسارت و همین ترکیب باعث می‌شود آثارش منحصر به‌فرد بشوند.

نعمت‌الله را می‌شود منصوب به سینمای اجتماعی ایران دانست، البته اگر این لفظ را قبول کنیم، اما آثار او کاملاً با باقی سازندگان متمایز است، دل‌پیش را چه می‌دانید؟

بسه نظم نگاهش با بقیه فرق دارد. او جامعه‌ه را گزارش نمی‌کند یا تحلیل نمی‌کند؛ جامعه را زندگی می‌کند. شخصیت‌هایش مثل آدم‌های واقعی نفس می‌کشند و حرف می‌زنند. بیشتر شاعر اجتماعی است تا گزارشگر. برای همین کارهایش همیشه یک لحن شخصی و انسانی دارند، نه صرفاً یک بیانیه یا پیام اجتماعی، در آثارش خیلی ساده پیشگویی‌هایی از آینده می‌کند که بعدها می‌بینیم در جامعه اتفاق می‌افتد مثل وقتی که فیلم «بی‌پولی» را ساختند و

فرید قبادی، بازیگر درگفت‌وگو با «فرهیختگان»:

نعمت‌الله سامورایی است

«شعلور» یکی از سخت‌ترین پروژه‌های نعمت‌الله است. فیلمی که بخشی از آن در سیستان و بلوچستان گرفته شده و فرید قبادی هم در آن نقش آفرینی کرده‌است. قبادی در سال‌های اخیر به‌عنوان یکی از موفق‌ترین نقش مکمل‌ها و از بازیگران مهم تئاتر شناخته می‌شود. بازیگری ۵۱ ساله که در فیلم سینمایی «شعلور» با حمید نعمت‌الله همکاری کرد و حالا او مقابل میکروفن «فرهیختگان» نشسته و از روزهای همکاری با سازنده، «رگ خواب» و «وضعیت سفید» می‌گوید.

■ ■ ■

برای شروع، به چند سال قبل و فیلم «شعلور» بازگردیم؛ اثری که هم در جشنواره از آن در سیستان و بلوچستان گرفته شده و هم می‌توان آن را یکی از شاخص‌ترین آثار حمید نعمت‌الله دانست. لطفاً از این تجربه بگویید؛ چه شد که به این پروژه پیوستید و چه عاملی در «شعلور» شما را جذب کرد؟

فکر می‌کنم سال ۱۳۹۵ بود. آن سال‌ها در تئاتر، شرایط روحی و حرفه‌ای بسیار خوبی را تجربه می‌کردم. جایزه بهترین بازیگر سال تئاتر را دریافت کرده‌و در جشنواره فجر نیز جایزه گرفته بودم. در مجموع، حال‌وروز خوبی داشتم و این روند با دعوت به پروژه «شعلور» تکمیل شد. تصور اولیه من این بود که این دعوت پیر و موقیعت‌هایم در تئاتر انجام‌شده، اما وقتی برای صحبت رفتم، متوجه‌شدم آن مسائل، مالک اصلی نبوده‌اندو پیشنهاد حضور من – براساس مناسبت‌اندیگری – روال مرسوم می‌که دستیاران به کارگردان پیشنهاد می‌دهند – صورت‌گرفته‌است. این فرایند به یک جلسه حضوری با آقای نعمت‌الله منجر شد و گفت‌وگویی ما بسیار خوب پیش رفت. در آن مقطع، مهم‌ترین عامل برای من، شخصیت خود حمید نعمت‌الله بود. در آن جلسه درباره فیلمنامه، قصه و اینکه قرار است چه فیلمی ساخته‌شود، هیچ صحبتی نشد؛ اما شخصیت وی به قدری جذاب و گیراست که شما را برای همکاری ترغیب می‌کند. طبیعتاً من پیگیر فیلمنامه و نقش‌شدم، اما نعمت‌الله توضیح داد که هنوز با آقای مقدم دوست در حال نگارش کارند و در آن زمان، متنی برای ارائه وجود ندارد. سرانجام، همکاری من بدون اطلاع از قصه آغاز شد. مدل کاری نعمت‌الله در آن پروژه – چون در کارهای دیگر شان حضور نداشته‌ام، نمی‌دانم – این گونه بود که اصولاً فیلمنامه را در اختیار عوامل و بازیگران نمی‌دادند، یعنی شما با یک فیلمنامه مکتوب مواجه نبودید که آن را بخوانید و تحلیل کنید؛ همه چیز به شکل شفاهی میان بازیگر و کارگردان پیش می‌رفت و نهایتاً روز فیلمبرداری، برگه‌هایی که خود او به آن‌ها «برگه‌های کدایی» می‌گفت، به بازیگر داده می‌شد که حاوی دیالوگ‌ها بود، سپس خود حمید سر صحنه حاضر می‌شد و از بازیگران می‌خواست صحنه را به‌شکلی واقعی و طبیعی ایفا کنند، بنابراین شروع این همکاری مبتنی بر فیلمنامه نبود، بلکه بر جذابیت شخصیت خود حمید نعمت‌الله استوار بود.

با ایسن اوصاف، آیا می‌توان گفت فرایند کار تقریباً به‌طور کامل مبتنی بر بداهه‌پردازی بود؟

خیر. حمید نعمت‌الله و هادی مقدم دوست فیلمنامه را نوشتند؛ اما روال کاری نعمت‌الله که برای من بسیار جذاب است، به نیروی در کارگردانی او بازمی‌گردد که مختص خودش است و آمیختنی نیست. در حقیقت از ذات او به‌عنوان یک عاشق واقعی سسینما نشئت می‌گیرد. فیلمنامه وجود دارد و دیالوگ‌ها به‌طور کامل نوشته شده‌اند، اما او بازیگران و عوامل فیلم را به چهار چوبی که از پیش مشخص شده محسود نمی‌کند. دقیقاً نکته‌ای که شما به آن اشاره کردیدید؛ او شما را ترغیب می‌کند که به این باور برسید که خلاقیت، بداهه‌شما مهم مؤثر است. اما در نهایت، این فرایند در همان مسیری پیش می‌رود که خود او می‌خواهد و با همان کلماتی که او، گاه با وسواس بسیار، بر آن‌ها اصرار دارد. این امر ویژگی خاصی برای کارگردان است که بازیگرانش را در موقعیتی قرار دهد که احساس کنند در حال ارائه رفتارهایی

در مورد مشکلات اقتصادی گفتند هنوز جامعه وارد بحران اقتصادی نشده بود و این اتفاق در قاتل و وحشی هم افتاد و همچنین در فیلم جدیدشان «بت» که انگار برای پنج سال آینده است.

شما در «قاتل و وحشی» با آقای نعمت‌الله همکاری کردید، همچنین در اثر اخیرشان «بت»، از این تجربه بگویید، چه تمایزی با باقی آثاری که تجربه حضور در آن را داشتید، می‌بینید؟

«قاتل و وحشی» برای من یک تجربه خیلی خاص بود، زائری که در ایران بی‌سابقه است. جهان فیلم پر از هیجان، خشونت و تنش و هولناک بود، همین باعث می‌شد صداگذاری نقش خیلی مهمی پیدا کند. صدا توی این کار فقط مکمل تصویر نبود، خودش بخشی از روایت بود. چالش بزرگ این بود که بین اغراق و واقعیت، بین سکوت و هیاهو تعادل پیدا کنیم. همین باعث شد سخت باشد؛ اما در عین حال خیلی یاد بگیرم. یکی از عناصرهای اصلی فیلم طوفان است که تقریباً طوفان را نمی‌بینیم ولی صداگذاری تمام آن اتفاق هولناک خارج از قاب را به خوبی القا می‌کند، میکس کار بسیار سخت بود و در نهایت به بالاترین کیفیت تجربه متفاوتی را برای همه‌مان رقم زد.

آقای نعمت‌الله بعد از «قاتل و وحشی» و ماجراهایی که برای اکرانش پیش آمد خیلی کارهایی توانستند بکنند؛ می‌توانستند فیلم را ببرند بویوتوب و پخش

در بسیاری از پروژه‌ها پیرامون کارگردان شکل می‌گیرد، در کار او ابتدا وجود ندارد. او به اندازه‌ای فروتن، خاکی، صمیمی و شبیه به دیگر افراد معمولی حاضر در صحنه است که به‌راستی قابل تشخیص نیست. نه اهل هیاهوست، نه رفتارهای تصنعی دارد و نه دچار خودمحوری است. اتفاقاً همواره ترجیح می‌دهد کمتر دیده‌شود و اجازه دهد قصه و روابط میان آدم‌ها خود به‌خود شکل بگیرد. وقتی با او هم‌کلام می‌شوید، لزوماً با بحث‌های عمیق هنری و فلسفی مواجه نیستید. با حمید می‌توانید درباره زندگی صحبت کنید، خاطره تعریف کنید یا ماجرای رگبری‌ای را که سال‌ها پیش برایتان رخ داده، بازگو کنید و او با چنان هیجانی به جزئیات گوش می‌دهد که گویی خود در آن صحنه حاضر است. اینکه می‌گویم او واقعاً «بچه تهرون» است، به همین معناست. پیش از آن‌که او را یک فیلسوف یا اندیشمند تصور کنید، با دوستی بسیار صمیمی، خوش‌مشرب و به‌دور از تکر و عنیت‌های عجیبی مواجه می‌شوید که متأسفانه برخی هنر مندان ما به آن دچارند. او انسانی بسیار فروتن، صمیمی و واقعی است اما به‌محض اینکه وارد گفت‌وگویی علمی، تخصصی و هنری شوید، آنگاه دانش عمیق خود را آشکار می‌کند و شما تازه می‌فهمید این انسان، علی‌رغم ظاهر و شیوه ارتباطی ساده‌اش، چه اندازه غنی و پرمایه است. او در گفت‌وگوهایش آن فاصله مرسوم را حفظ نمی‌کند. این واقعی بودن شخصیت اوست که در فیلم‌هایش نیز بازتاب می‌یابد؛ چراکه در نهایت، هر فیلمی شبیه به کارگرداش می‌شود.

پرسش دیگر من کمی شخصی‌تر و معطوف به دیدگاه خود شماست. در بین آثار حمید نعمت‌الله، کدام یک برای شما برجسته‌تر است و چرا؟

فیلم سینمایی «قاتل و وحشی» را ندیده‌ام؛ به همین دلیل، با صرف‌نظر از آن فیلم و علی‌رغم تمام تعریف‌هایی که از آن می‌شود، همچنان معتقدم «شعلور» اثر شاخص و پرارزش حمید نعمت‌الله است. دلیل این انتخاب را به گفت‌وگویی صمیمانه با خود حمید نعمت‌الله مستند می‌کنم که نشان می‌دهد این دیدگاه، دست‌کم در مقطعی، نظر خود او نیز بوده‌است. در یکی از همان شب‌هایی که با هم صحبت می‌کردیم، حمید نعمت‌الله گفت فرید ما من هرچه از سینما می‌دانم، در «شعلور» به کار گرفته‌ام و دیگر چیزی برای ارائه ندارم. البته این گفته ممکن است به همان مقطع زمانی محدود باشد و دانش سینمایی او از آن سال تاکنون قطعاً افزایش یافته و شاید امروز نظر متفاوتی داشته‌باشد، اما تا آن زمان، خودش نیز معتقد بود «شعلور» بهترین فیلمش است. از نظر من نیز «شعلور» فیلم برجسته‌ای است، زیرا از یک‌سو، قواعد سینما را به لحاظ فنی به‌خوبی به تصویر می‌کشد و از سوی دیگر، به یک موضوع ظریف انسانی می‌پردازد. اگر شما ایده ساخت فیلمی در باره «حسادت» را در مرحله طرح با یک نویسنده یا فیلمساز مطرح کنید، پس از اندکی تأمل، ممکن است به این نتیجه برسد که این موضوع، مواد خام کافی برای ساخت یک فیلم بلند سینمایی را فراهم نمی‌کند؛ اما حمید نعمت‌الله این کار را با موفقیت انجام می‌دهد. به همین دلیل معتقدم «شعلور» همچنان با‌فلاصه، متفاوت‌ترین اثر در کارنامه اوست.

اجازه دهید از زاویه دیگری به موضوع نگاه کنیم. اگر در جایگاه یک منتقد به آثار حمید نعمت‌الله بنگرید، چه پرسش‌ها یا نقد شخصی مطرح می‌شود؟ آیا مسئله‌ای در فیلم‌های او وجود دارد که ذهن شما را به خود مشغول کرده‌باشد؟
البته این دیدگاهی کاملاً شخصی است، برای مثال شاید این پرسش برایم مطرح باشد – و هیچ‌گاه فرصت نشده که با خود او در این باره صحبت کنم – که چه عاملی باعث شد فیلم «آرایش غلیظ» را بسازد؟ چرا سراغ آن فیلم رفت؟ نه اینکه «آرایش غلیظ» فیلم بدی باشد، اما به‌نظم در قیاس با دیگر آثار او، به من جایان متفاوتی تعلق دارد. شاید خواسته فضای دیگری را تجربه کند، اما برای هنر مند صاحب‌سبکی ماندنوی چنین تجربه‌هایی ممکن است اندکی طرف‌دارانش را کم‌تر و سردرگم‌کنند.

غیرقانونی داشته‌باشند یا حتی فیلم را ببرند. جشنواره‌های خارجی و پشت تریبون‌های آن رو آب را ز دل باز کنند. حتی می‌شد به کلی بگذارند و پروند و مهاجرت کنند؛ چرا این اتفاق نیفتاد؟

جواب این سؤال خیلی شخصی است و باید از خود آقای نعمت‌الله پرسید؛ اما چیزی که من به ذهنم می‌رسد، وطن دوستی نعمت‌الله است. ایشان خیلی ایرانی است.

یک سؤال که شاید عجیب به نظر برسد؛ اصولاً همکاری کردن با یک کارگردان، یک طور وارد شدن به زندگی آن کارگردان است؛ زندگی کردن جای نعمت‌الله چگونه‌است؟

زندگی در جهان نعمت‌الله یعنی همیشه در معرض تجربه‌های تازه بودند. یعنی هیچ‌وقت به قواعد معمول راضی نشوی و مدام دنبال راه دیگری برای دیدن، شنیدن و روایت کردن باشید. کار کردن با او شبیه یک مدرسه همیشگی است؛ مدرسه‌ای که در آن علم، تجربه و احساس با هم مخلوط می‌شوند. کنار آن آدم یاد می‌گیرد حتی ساده‌ترین آدم‌ها و لحظه‌ها می‌توانند بار شاعرانه و دراماتیک داشته‌باشند. این دنیا پر از غافلگیری است، پر از جزئیاتی است که آدم را عوض می‌کند. برای من همکاری با حمید نعمت‌الله فقط یک تجربه کاری نیست؛ بیشتر شبیه زیستن در یک جهان تازه است. جهانی که در آن صدا و تصویر با هم یکی می‌شوند، ساده‌ترین لحظه‌ها معنا پیدا می‌کنند و آدم مدام با خودش روبه‌رو می‌شود. به همین خاطر می‌گویم کار کردن با او فقط فیلم‌سازی نیست، یک جور زندگی کردن است.



شاید این واکنش سردرگمی در میان مخاطبان، در مواجهه با فیلم «قاتل و وحشی» نیز وجود داشته باشد.

من فیلم را ندیده‌ام، اما نظراتی که شنیده‌ام این را تأیید می‌کنند که جهان آن با سایر فیلم‌های نعمت‌الله تفاوت کامل دارد. می‌دانید، حمید نعمت‌الله روحی طغیانگر و سرکش دارد و همواره درون خود با این روح در کشمکش استست تا به آن پاسخ دهد. ممکن است در برخی موارد، این درونی طغیانگر بر او غلبه کند و حاصلش چنین آثاری شود.

و این طغیان، تبلور خود را در شخصیت‌های اصلی آثار او نیز می‌یابد، برای مثال آن پسر نوجوان در «وضعیت سفید»، شخصیت اصلی در «شعلور» و حتی شخصیت لیلا حاتمی در «رگ خواب»، همگی واجد این روحیه طغیان‌گرنند.

بلسه، این طغیان واقعاً درون حمید وجود دارد. در گفت‌وگوهای خصوصی می‌توان دید که او از این روح سرکش خود کاملاً آگاه بوده و دانماً در حال مهار کردنش است. این موضوع به همان نکته‌ای بازمی‌گردد که در ابتدا گفتم؛ حمید انسانی بسیار «واقعی» است، زیرا با تمام این ویژگی‌هایش زندگی می‌کنسد، آن‌ها را پنهان نمی‌سازد و از رفتارهای تصنعی پرهیز دارد. او با همان روح طغیانگرش زندگی می‌کند و این اصالت، کاملاً ملموس است.

به‌عنوان آخرین نکته درباره «شعلور»، آیا موضوع دیگری باقی‌مانده که بخواهید به آن اشاره کنید؟

«شعلور» تجربه‌ای بسیار سخت برای تمام گروه، به‌ویژه حمید نعمت‌الله بود.

چرا؟

شرایط کار بسیار دشوار بود، زیرا بخش عمده فیلمبرداری در زابل انجام شد. فاصله میان محل اقامت و لوکیشن‌ها زیاد بود و محل اقامت ما نیز با محدودیت‌های امنیتی همراه بود؛ اما مهم‌ترین مسئله‌ای که نعمت‌الله با آن درگیر بود، چالش‌های مربوط به تهیه و تولید فیلم بود. واقعاً امیدوارم روزی برای او شرایطی فراهم شود که با تهیه‌کننده‌ای کار کند که دغدغه‌های تولیدی و مالی را به‌طور کامل از دوش او بردارد. در آن پروژه، حمید هم‌زمان در دو جبهه می‌جنگید؛ یکی برای کیفیت هنری اثر و دیگری در پشت‌صحنه برای فراهم آوردن ابتدایی‌ترین امکانات. این وضعیت برای یک کارگردان بسیار دشوار است که به‌جای تمرکز کامل بر فرایند خلاقانه، دانماً نگران می‌هاکردن شرایط کار باشد. امیدوارم همواره با تهیه‌کنندگان خوب همکاری کند.

پرسش دیگری دارم که تاکنون پاسخی برای آن نیافته‌ام. فیلم «قاتل و وحشی» توقیف شد، اما حمید نعمت‌الله در برابر این اتفاق سکوت کامل اختیار کرد. او می‌توانست مانند بسیاری دیگر از فیلمسازان، اثرش را به جشنواره‌های خارجی ببرد، از آن طریق قرضایی برای اکران داخلی ایجاد کند یا برای خود وجهه بین‌المللی بسازد؛ اما هیچ‌ک از این کارها را نکرد. به نظر شما چرا؟
به باور شخصی من، حمید نعمت‌الله سامورایی است؛ در ظاهر، صاحب سکوت و آرامشی عمیق است، اما درونش، اقیانوسی پریهاو و طوفانی دارد. او واقعاً مانند یک سامورایی است که در سکوت بر کار خود تمرکز می‌کند، از هیاهو پرهیز دارد و تنها در مواقع لزوم شمشیرش را از نیام بیرون می‌آورد.